



هستی در قبضه اراده امام است / فرق «حضور» با «ظهور»

کلّ هستی زیرپای امام و در قبضه امام(ع) است. امام غایب‌اند، نه یعنی در سرداب سامراء گم شده‌اند. حاضر بودن در جایی غیر از ظاهر بودن است.

کلّ هستی زیرپای امام و در قبضه امام(ع) است. امام غایب اند، نه یعنی در سرداب سامراء گم شده اند. حاضر بودن در جایی غیر از ظاهر بودن است.

به گزارش خیرنگار مهر، متن زیر گفتاری از اصغر طاهرزاده در مورد مهدویت است که در ادامه می خوانید؛

﴿السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ. السَّلَامُ عَلَىٰ مَهْدِيِّ الْأُمَمِ..﴾

﴿السَّلَامُ عَلَىٰ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ. السَّلَامُ عَلَىٰ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي يَلَادِهِ﴾ [۱]

سلام بر آن امامی که موجب احیا مؤمنین و نابودی و بی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر؛ سلام بر بقیه الله در هر جایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

در این نیمه ماه شعبان، یعنی ماه رسول الله (ص)، توّلد ولایت عظمی یعنی حضرت صاحب الامر (ع) را تبریک عرض می نمائیم. امید است که در این ماه، محبت پیامبراکرم (ص) همراه با توجّه حضرت صاحب الامر، در جان ما شعله ور گردد.

به دلیل عظمت مسئله وجود مقدس حضرت صاحب الامر، برای هرگونه بحث در مورد آن حضرت احتیاج به تأملی طولانی و تفکری عمیق می باشد. در ابتدای بحث این قول پیامبراکرم (ص) را که در روایت فریقین آمده است دقیقاً مدنظر داشته باشید که حضرت فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» [۲] یعنی؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. در واقع معنی حدیث این است که اگر قرآن بخوانی و روزه بگیری، ولی امام زمان خود را نشناسی، هنوز با عقاید اسلامی زندگی نکرده ای و لذا بت پرست هستی و اگر بمیری بت پرست مرده ای، زیرا مرگ جاهلیت یعنی مرگ بُت پرستانه.

امام زمان (ع) یک حقیقت معنوی

حتماً خودتان فکر کرده اید که باید امام زمان (ع) یک حقیقت و یک مقام فوق العاده معنوی باشد که شناخت آن حقیقت و آن مقام این همه برکت دارد و در صورتی که آن حقیقت شناخته نشود امکان فهم قرآن و استفاده از آن برای مسلمانان وجود ندارد، چون این روایت را زمانی پیامبراکرم (ص) فرموده اند که در بین مسلمانان قرآن بوده و از آن استفاده هم می کردند و با این همه حضرت فرموده اند: اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

از طرفی باید متوجّه بود پیامبر اکرم (ص) در عین این که پیامبر خدا بودند، امام نیز بودند. چون لازمه مقام امامت دو چیز است: از نسل ابراهیم (ع) بودن است، که پیامبراکرم (ص) از نسل حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم اند، و دیگری معصوم بودن است. چراکه خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره در جواب حضرت ابراهیم (ع) که سوال می کنند، آیا امامت، به نسل من هم داده می شود، جواب می دهد: این مقام به آن هایی که ظالمند داده نمی شود؛ یعنی باید هیچ گونه ظلمی نداشته باشند و این به معنی معصوم بودن است. پس همچنان که عرض شد، وجود مقدّس پیامبر اکرم (ص) هم از نسل ابراهیم (ع) هستند و هم بنا به صراحت آیه قرآن در اوّل سوره نجم که در مورد پیامبراکرم (ص) می فرماید: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» آن حضرت معصوم هستند، پس نتیجه می گیریم مقام «امامت» علاوه بر مقام نبوت به وجود مقدّس حضرت محمّد (ص) داده شده است.

شناخت امام، شناخت یک حقیقت

به ما دستور داده اند که امام خود را بشناسیم و گفته اند که امام شناسی از اصول دین است؛ یعنی ابتدا باید با فکر و تعقل بدان رسید، همان گونه که توحید و نبوت را ابتدا با استدلال می پذیریم یعنی همان گونه که برای وجود خداوند برهان داریم، برای امام شناسی هم برهان داریم.

مسئله این است که شناخت امام، یک شناخت معمولی نیست. از خود بپرسید: این چه شناختی است که اگر نماز بخوانی، روزه بگیری، حج بروی؛ ولی نسبت به امام زمان خود معرفت نداشته باشی؛ دینداری تو زیر سوال می رود؟! پس این شناخت، صرفاً شناخت اسمی و لفظی و خانوادگی نیست، بلکه شناخت یک مقام است. امام یک مقام است و سن و اسم حضرت نسبت به شناخت حقیقتشان بسیار فرع است.

بسیاری از سؤالاتی که جوانان عزیز از ما دارند، به جهت این است که تصوّر واقعی و صحیحی نسبت به امام ندارند. اگر ما بتوانیم به گونه ای صحیح امام (ع) را به این نسل معرفی کنیم، اصلاً این سوالات و این شک ها مطرح نمی شود که آیا امام زمان (ع) وجود دارند یا خیر؟ و اگر وجود دارند چرا این همه عمر می کنند و اصلاً چرا ظاهر نمی شوند؟ روش ما این نیست که ثابت کنیم آیا امام زمان (ع) وجود دارند یا خیر؟ بلکه نحوه بودن امام را بیان می کنیم و توضیح می دهیم، آنگاه هر قلب مستعدی در خودش قبول می کند. البته انتظار نداشته باشید که امام شناسی آسان باشد. نه توحیدشناسی و نبوت شناسی و معادشناسی آسان است و نه امام شناسی و بنا هم نیست که مسلمانان به طور سطحی متوجه امور و مبانی دین باشند. مسلمان باید اندیشه اش بلند باشد و به حقایق بلند موجود در هستی دست یابد.

امام واسطه فیض بین خدا و مخلوقات

لازم ترین موضوع، درک و تصور صحیح از مقام امام زمان (ع) است و اگر تصور ما صحیح شد بسیاری مسائل بعدی خود به خود روشن می شود.

در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«أَيُّنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ یعنی کجاست آن سببی که بین زمین و آسمان عامل اتصال مادون به مافوق است.

این همان مفهوم واسطه فیض است؛ یعنی امام (ع) واسطه بین خدا و کلّ عالم هستی است و اگر متوجه شویم که امام (ع) یک حقیقت و یک مقامند در عالم، می رسیم به این که حتی ملائکه هم وجود خود را از امام می گیرند. وقتی فهمیدیم امام واسطه فیض است و واسطه فیض بودن؛ یعنی از نظر حقیقت از همه موجودات حتی از ملائکه مقرب هم بالاتر است. برای این که روشن شود معنای واسطه فیض بودن یعنی یک حقیقت، به این روایت که در جوامع روایی فریقین از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، توجه کنید که حضرت فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» [۳]؛ یعنی من نبی بودم و آدم بین آب و گل بود. همچنین در روایت از امیرالمؤمنین (ع) داریم که حضرت فرمودند: «كُنْتُ وَصِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» [۴] یعنی من وصی پیامبر (ص)، بودم وقتی آدم هنوز در بین آب و گل بود. این دو روایت همدیگر را تأکید می کنند. باید مفهوم این روایات روشن شود تا بتوان فهمید امام یعنی چه؟ و امام زمان دوستی و توسل به امام زمان (ع) یعنی چه؟ و این که ما به وجود امام زمان زنده ایم چه مفهومی دارد؟

این که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «آدم هنوز به دنیا نیامده بود که من پیامبر بودم»؛ منظور این است که مقام حضرت قبل از خلقت عالم، وجود داشته است، قبل از این که حضرت آدم (ع) خلق شود و نسل های متمادی به دنیا بیایند و بعد بدن و نفس پیامبر اکرم (ص) به دنیا بیاید، قبل از همه این ها مقام پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است. معنی این که گفته می شود پیامبر اکرم (ص) یک مقام است، به همین معنی است. و روایت دوم هم که حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند، خبر از همان نکته می دهد که امام یک مقامی است فوق جسم و جسمانیات.

از قول پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرموده اند: «شعبان ماه من است، پس روزه بدارید در این ماه برای محبت پیغمبر خود» [۵] یعنی با انجام این دستور، به مقامی می رسیم که محبت پیامبر اکرم (ص) در قلبمان ایجاد می شود. این حالت را نمی توان با کتاب خواندن به دست آورد. با خواندن صد کتاب تاریخ اسلام و زندگی پیامبر (ص) نمی توان پیامبرشناس شد. چون پیامبر (ص) یک مقام است، برای نزدیکی به مقام رسول الله (ص) و دوست داشتن پیامبر (ص) باید ریاضت کشید، از نوع ریاضت هایی که در ماه شعبان به ما دستور داده اند، مثل روزه و دعا و استغفار.

همچنین در روایت آمده است که با زحمت و ریاضت می توان امام زمان (ع) را رؤیت کرد، چون امام زمان (ع) یک مقام است. برای ارتباط با آن مقام باید توجه جان انسان از دنیا و تعلقات دنیایی قطع شود و به غیب نظر کند؛ یعنی اگر بخواهی بُعدی از ابعاد آن عصمت کل را دریابی، باید در بُعدی از ابعاد، یک هم سنخی و هماهنگی با مقام عصمت در

خود ایجاد کنی. اینکه فرموده اند: «اگر چهل روز خالصانه صبح کنی و قلب خود را آماده نمایی، حضرت را می بینی»؛ به این معنا است که اگر خود را از هرگونه رذیلت خالص کردی و قلب را برای پذیرش حکم خدا آماده کردی و مقام انسانی ات از حدّ دنیا و جسم و خشم و شهوت بالا و بالا و بالاتر آمد روح زلال می شود و به مقامی از کمال می رسد که حضرت (ع) بر او نظر کند و انسان نیز ایشان را در منظر خود مشاهده نماید، و از این جاست که سیر روح و تعالی آن انسان شروع می شود، چون هدفش را پیدا کرده است.

امام غایب و نه مخفی

منظور از غیبت امام زمان (ع) این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجه بود که حضرت غایب شده اند، نه مخفی. باید در مورد این دو مفهوم تأمل کنیم و مفهوم غایب را بفهمیم. متأسفانه بعضی ها مقام غیب امام (ع) را با مخفی کردن یکی گرفته اند و در معرفت نسبت به امام به اشتباهاتی گرفتار شده اند. درک این مقام به آسانی میسر نیست، همان طور که خود ائمه می فرمایند: «أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» [۶]؛ یعنی امر ما بسیار مشکل و رام ناشدنی است. و در جایی دیگر می فرمایند: «امر ما سرّ در سرّ است» [۷] یعنی امر ما سرّی است پنهان در سرّ؛ پس باید با کمی تلاش آماده درک این مقام شد و بدون تلاش فکری و قلبی حقیقت موضوع به دست ما نمی آید.

مخفی شدن؛ یعنی کسی این جا هست و در عرض ما هم هست، امّا مثلاً پشت دیوار پنهان شده است، ولی غایب بودن؛ یعنی کسی فوق هستی ماّدی است، مثل ملائکه که در غیب هستند و در مقامی بالاتر از عالم مادّه جای دارند. مقام غیب امام زمان (ع) به جهت واسطه فیض بودن حضرت است و هستی در قبضه مقام غیبی حضرت است و اساساً هر مرحله و مرتبه پایینی در قبضه مرتبه بالاتر غیبی اش قرار دارد. برای روشن شدن واسطه فیض بودن حضرت باید بتوان اثبات کرد که امام زمان (ع) از نظر درجه وجودی از تمام ملائکه مقرب بالاتر است، امّا مخلوق خداست. به قول بزرگان «کلّ ما سیّک الله» است؛ یعنی غیر از خدا هر چه در هستی، کمال محسوب می شود، همه در آن مقام جمع است و مراتب وجود در آن حضرت به صورت جامع وجود دارد. [۸]

معنی «واسطه فیض بودن»

برای روشن شدن مفهوم واسطه فیض مثالی می زنیم. شما، «من» و «تن» خود را در نظر بگیرید. چه کسی صحبت می کند؟ مسلّم «من»، اما از زبان و صوت کمک می گیرد. چه کسی می بیند؟ «من»، امّا از طریق چشم. آن که همه کاره است، یعنی می بیند و می شنود و راه می رود و قلبش تپش دارد، «من» یا نفس انسان است. اگر «من» نباشد، قلب هم تپش ندارد، امّا آیا این «من» حاضر است یا غایب؟ «من» حاضر غایب است، به یک اعتبار از همه اعضای بدن در خود بدن «حاضر» تر است، ولی برای شما و حسنّ شما بدن «ظاهر» است.

پس ملاحظه می کنید که من شما و تن شما در کنار هم و در عرض هم نیستند، بلکه در اصطلاح فلسفه، در طول یکدیگرند. یعنی «من» شما فوق «تن» شماست نه پهلوئی تن شما. «من» شما از نظر درجه وجودی بالاتر از تن شماست. درجه وجودی موجود غایب همیشه از عالم مادّه بالاتر است، مثل «من» شما نسبت به تن شما. همچنین عالم غیب، از خود مادّه در مادّه حاضرتر است، مثل حضور فعّال «من» شما در چشم و گوش شما که عملاً اوست که می بیند، منتها از طریق چشم شما. الآن، آن که می شنود «من» شماست که می شنود، نه گوش شما. امّا آن که در صحنه «ظاهر» است تن شماست با اعضایش، و آن که در صحنه «حاضر» است، «من» شماست. «من» شما در همه جای تن شما حاضر است، امّا چون مجرّد است، محدود به بدن نیست. پس اگر می گوئیم «من» شما واسطه بین «تن» شما و عالم اعلی است، به این معنا است که اولاً؛ بودن آن واسطه فیض، بودن در مرتبه وجودی بالاتری است و لذا «غایب» است، چون مرتبه اش بالاتر است. ثانیاً؛ تمام مرتبه مادون در قبضه آن واسطه فیض قرار دارد.

فرق «حضور» با «ظهور»

مثال دیگری می زنیم: خدا «حضور» مطلق است؛ یعنی در همه جا از همه چیز حاضرتر است؛ امّا حضورش مثل دیوار و سنگ … نیست. اگر بخواهد مثل دیوار حاضر باشد که دیگر خدا نیست، بلکه یک دیوار است. حاضر بودن در جایی غیر از ظاهر بودن است. مثلاً این لیوان در این جا «ظاهر» است و شما می توانید آن را ببینید، علّتش هم این است که یک جا هست و جاهای دیگر نیست، پس می توانید آن را ببینید؛ امّا اگر همه جا بود، دیگر ظاهر نبود.

اگر چیزی شکل داشته باشد، یعنی در یک مکان هست و در مکان دیگر نیست؛ امّا اگر حدّ و مرز و شکلی نداشته باشد، همه جا می تواند باشد. چیزی که «ظاهر» است، محدود است و چیزی که «حاضر» است، ولی ظاهر نیست،

حقیقتی است فوق محدودیت های مکان، پس محدود هم نیست. ذات خداوند از آن نظر که همه جا هست، «ظاهر» نیست، اگر ظاهر بود که دیگر ذات خدا نبود؛ زیرا خداوند وقتی بخواهد ظاهر باشد، باید محدودیت هم داشته باشد.

تا این جا دو مطلب «ظاهر بودن» و «حاضر بودن» را در نظر داشته باشید که «ظاهر بودن» محدودیت می آورد و «حاضر بودن» وسعت می آورد. حال سؤالی مطرح می شود که «من» من چقدر در تن من حضور و نقش دارد؟ جواب این سوال این است که همه تن من در قبضة «من» من است؛ زیرا «من» من فوق «تن» من است و چون مجرد است، همیشه مادون یعنی بدن را قبضه می کند و در اختیار دارد و لذا اگر من اراده کرد دستش را بالا بیاورد، دست نمی تواند مقاومت کند. این فوق بودن درجه وجودی من از تن، فوق بودن حقیقی است، نه نسبی. مانند سقف اتاق نیست که نسبت به کف اتاق، بالا باشد، ولی نسبت به شخصی که روی سقف ایستاده، پایین محسوب شود. پس «من» من، حقیقتاً از نظر درجه وجودی بالاتر و فوق «تن» من است؛ به همین جهت تمام تن در قبضة من است. در واقع «من» یا نفس انسان است که می شنود و می گوید و حرف می زند و راه می رود، منتها اعضا تن را به عنوان ابزارهای خود به کار می گیرد. «تن» مثل عصاست در دست «من». إن شاء الله با تأمل در مثال «من» و «تن»، معنی واسطه فیض بودن امام زمان (ع) در هستی روشن می شود که مثل امام زمان (ع) در کل هستی، مثل «من» است در «تن».

این نوع مطالبی که عرض شد به عنوان مقدمات امام شناسی است و باید در دبستان فرهنگ فکری تشییع، بررسی و تدریس شود. ما حق نداریم بدون آن که امام را بشناسیم از این دنیا برویم. از امام کاظم (ع) روایت هست که فرمودند: «هرکس بمیرد و امامش برایش مشخص نشده، به مرگ جاهلیت مرده، و مردم معذور نیستند تا این که امام خود را بشناسند و کسی که بمیرد و امام خود را بشناسد، مثل کسی خواهد بود که در کنار حضرت قائم (ع) در چادر آن حضرت بوده است» [۹]؛ اگر بتوانیم در مورد امام شناسی وقت بگذاریم، تمام معارف دین به نحوی بسیار روشن برایمان حل می شود.

در دعای ندبه داریم که: «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ إِذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهَ الْأَوْلِيَاءُ»؛ کجاست آن وجه خدا که اولیا الهی به سوی او نظر دارند، یعنی حضرت امام زمان (ع) وجه الهی هستند و نمایش کامل صفات الهی می باشند، یعنی امام از ملائکه هم بالاتر است. امام حقیقتاً به جهت مقام جامعیت اسمائی اش از ملائکه هم بالاتر است. همان طور که «من» حقیقتاً فوق «تن» و حتی فوق قوای «بینایی» و «شنوایی» است.

با این مقدمات إن شاء الله معنی غیب بودن امام را متوجه شدید، یعنی کل هستی زیرپای امام و در قبضة امام (ع) است. امام غایب اند، نه یعنی در سرداب سامراء گم شده اند. عرض شد که جهان در قبضة امام است، مثل این است که بدن در قبضة «من» یا نفس انسان است. وقتی می گوئیم امام واسطه فیض است؛ یعنی رابطه اش با هستی یک رابطه طولی است، یعنی مقام حضرت بالاتر است و بقیة عالم، در قبضة وجود حضرت اند. مقام امام زمان (ع) در هستی طولی است، مثل مقام من شما که تن شما مادون آن است و آن تن در طول وجود «من» است و وقتی معنی حضور طولی حضرت را نسبت به عالم متوجه شدید، ملاحظه خواهید کرد، همان گونه که تن شما در قبضة من شماست، هستی در قبضة اراده امام است.

[۱] - «مفاتیح الجنان»، زیارت مخصوص امام زمان (ع).

[۲] - «مسند»، احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶.

[۳] - «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

[۴] - «عوالی اللالی»، ج ۴، ص ۱۲۴.

[۵] - «مفاتیح الجنان»، در فضیلت ماه شعبان.

[۶] - «خصال»، ج ۲، ص ۶۲۴، ص ۱۸۳.

[۷] - «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۷۱، یا «بصائرالدرجات»، ص ۲۸.

[۸] - حتماً عنایت دارید که جامعیت حضرت با وجود شخصی وی منافات ندارد، چون وجود او کلی سِعی است و نه یک کلی مفهومی و انتزاعی.

[۹] - «بحارالانوار»، ج ۲۳، ص ۷۷.